

## تبیین عدالت در فقه سیاسی

### رسول کامران کشتیبان

فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران (ارومیه، آذربایجان غربی، ایران)

#### چکیده

تبیین و تلاش در راستای کالبد شکافی مبانی فقهی و متون اسلامی جهت ارائه دیدگاهی مشخص بر مبنای مارب فکری و اندیشه اسلامی و پویای در راستای محقق نمودن یا عدم تحقق عدالت سیاسی در مسند قدرت و حکومت از مولفه های خاص این تحقیق است. این یک سوال اساسی است که آیا فقه می تواند با توجه به متغیر سیاست عامل بوجود آورنده عدالت باشد؟ آیا با هنجارهای دینی می توان جهت اداره امور و مدیریت سیاسی در جامعه با امعان نظر به ساختار و پیچیدگی های دستگاه حکومت و جامعه پرداخت و در عین حال هم اقتدار سیاسی را اعمال کرد و هم مولفه های دینی را جهت راهبرد تصمیمات سیاسی توأمان بکار گرفت این سوال همواره در محور گفتمان سیاسی و چالشها ی پیش روی در جهان اسلام در عصر حاضر بوده است. این تحقیق با توجه به سؤال پیش روی با استفاده از روش کتابخانه ای موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. یافته های تحقیق حاکی از آن است که اسلام با توجه به مفاهیم قرآن و سنت اولاً با سیاست عجین بوده و ثانياً اساس بعثت پیامبر حاکمیت یافتن عدالت در زیر سایه حکومت و سیاست بوده است. ثالثاً اسلام جایگاه ویژه ای برای حق و حقوق فرد در جامعه که خود از تعینات عدالت سیاسی است قائل می باشد. رابعاً اساس و کلیت جامعه جهت سعادت دنیوی و اخروی مدنظر دین می باشد و هر امری که مخاطب آن جامعه باشد طبیعتاً درگیر در مبنای سیاست خواهد بود.

واژگان کلیدی: تحقیق: فقه، سیاست، حق، عدالت، عقل، اخلاق

## ۱- مقدمه:

عدالت مفهومی است که همواره در تعریف و تحدید آن تشتت آرا در میان مکاتب و اندیشمندان مختلف مستولی بوده است و از ازمینه باستان از چشم اندازهای متفاوتی مورد مذاقه عالمان و فیلسوفان قرار گرفته است؛ و در حالی که در تحقق عدالت و استقرار عدل خواست و تمنای همیشگی انسان در تمامی فرهنگ ها و دوره های تاریخی بوده و هست از دیرباز برداشت های متفاوتی از عدالت در میان مردمان سرزمین های گوناگون وجود داشته است، پدیده ای که پیدایش درک نسبت گرایایی حقوقی، فرهنگی را سبب می شود و در یافتن تعریفی یگانه و مشترک از عدالت که ورای دوره تاریخی و فرهنگی این یا آن گروه قومی یا ملی می باشد؛ ایجاد تردید می کند (برداشت هایی فلسفی درباره عدالت، ا تفرید هوفه، ترجمه امیر طبری ص ۹۹).

عدالت به مثابه یک ارزش در همه ادوار تاریخ از اصول اساسی مورد نظر انسانها بوده است و از همین رهگذر موضوعاتی همچون آزادی، برابری، حقوق فردی و اجتماعی، اخلاقی، صداقت حول محور عدالت قابل تامل و بحث و فحص بوده اند. از ازمینه باستان موضوع عدالت در ردیف مبانی فکری و از مشغله های ذهنی نوع انسانی محسوب گردیده است و انسان جهت استقرار نظم بنیادی بر پایه عدالت و تساوی حقوقی و انصاف اهتمام وافر را از خود نشان داده است و تحقق عدالت و تساوی حقوقی و عدم تعرض به حق و حقوق دیگران خواست، و آمال همیشگی انسان ها در تمامی ادیان و مذاهب در ادوار مختلف تاریخی بوده است و از همین رهگذر عدالت در زمره مفاهیمی است که تمامی قلمرو فکری و کنش و منش انسان را در خود احاطه نموده است از همگرایی و تساوی حقوقی و تضاد و تقابل منافع گرفته تا هر جا که در ادعایی، تقاضایی و یا وظیفه ای، روزنی گشوده شود مسائل شخصی، ارتباط با دیگران نهادهای اجتماعی، نظام حقوقی، حکومت و روابط میان حکومت ها هر گونه برخورداری میان نسل ها همه و همه به گونه ای تحت تاثیر عدالت هستند. (همان ص ۲۷).

در اسلام نیز که خود ماهیت و فلسفه وجودی اش سعادت بشر هم در دنیا و هم در جهان آخرت می باشد اولین چیزی که در آن بعد از توحید و یگانگی خداوند به کرات مورد تاکید واقع شده موضوع عدالت و استقرار آن در هر زمان و مکانی بوده است هم در قرآن و هم در احادیث هدف غائی نظام سیاسی اسلام عدل است. از همین رهگذر نیز مراد و مقصود شارع مقدس بر پای داشتن حاکمیتی بر مبنای عدالت الهی در روی زمین می باشد و این امر نیز به واسطه برگزیدگان خداوند یعنی پیامبران و جانشینان آنها امکان پذیر بوده است.

## ۲- عدالت و جایگاه آن در تاریخ اجتماعی و سیاسی

از بدو شکل گیری جامعه انسانی عدالت گفتمان و میراثی مشترک در تمامی جوامع محسوب می شده است و در فرهنگ های باستانی مشرق زمین نیز عدالت وجهی دینی و کسوتی مذهبی داشت و در همه زمینه های فردی و جمعی اعم از سویه سیاسی و اجتماعی مفهوم به هم پیوسته و یگانه ای داشت. عدالت در فرهنگ های سومر و مصر بر مبنای اعتقادات مذهبی متکی بود و فی الواقع جلوه های آسمانی و خدایی بخشیدن به عدالت وجه مشترک تمامی فرهنگ های عصر باستان را تشکیل می داد. اما برای نخستین بار این یونانی ها بودند که عدالت را به میدان بحث های فلسفی کشانیدند و نخستین نقطه اوج درک فلسفی از عدالت را در جمهوری افلاتون می توان مشاهده نمود. اما باید گفت عدالت در هر جامعه ای امری نسبی می باشد که بر مبنای اراده معطوف به نظم نهادینه شده در بستر جامعه از جانب انسان می تواند تحقق پیدا کند که در قالب دو دسته قابل بحث و فحص می باشند دسته اول در جوامعی شکل می گیرد که مفروض شان این است که انسان ها توانایی آن را دارند که منافع فردی و جمعی خود را تعیین کنند و آنچه را که به آن نیاز و تمایل دارند را نیز می شناسند این نوع عدالت که محصول تعامل بین انتظارات انسان ها و شرایط موجود است عدالت ایجاد می شود. در مقابل این نوع برداشت از عدالت گروهی دیگر چنین بر داشتی از عدالت ارائه می دهند که چون اساسا انسان موجودی ضعیف می باشد پس فاقد قدرت و توانایی است که بتواند مشکلات و نکات ضعف خود را مرتفع نماید و با امعان نظر به چنین ساختاری که ضعف و سستی و نقصان همواره بر وجودش مستولی است بتواند قوانینی بر مبنای منافع جمعی استوار سازد و شاخصه هایی بی طرفانه و بدون

حب و بغض از عدالت ارائه دهد در نتیجه در چنین جامعه ای اقتدار فرا انسانی یا الهی مطرح می شود ( برداشت های مسلمانان از عدالت مجید خدوری ترجمه مصطفی یونسی ص ۲۰)

### ۳- تعریف عدالت از چشم اندازهای مختلف

لازم می نماید جهت تبیین موضوع مورد بحث در اینجا تعریفی به فراخور بحث از عنصر عدالت ارائه دهیم چرا که هر چند در وادی نخست این عنصر بدیهی به نظر می رسد لیکن غامض و پیچیده بودن آن هنگام برخورد با مسئله خود را نمایان می سازد. موضوع عدالت از گذشته های دور در مرکز توجه ادیان و مکاتب و اندیشمندان مختلف واقع شده است که به مواردی چند اشاره می گردد.

### ۳-۱. عدالت از دیدگاه متفکران غربی

افلاتون : عدالت نوعی تناسب و تعامل در امور است. عدالت برای فرد از اعتدال و میانه روی بر می آید اگر هر کس زیر سلطه یکی از سه انگیزه و نیروی اصلی اشتها روحیه و عقل باشد عدالت برقرار می شود با این شرط که او نوعی زندگی کند که در آن انگیزه اولیه او در خدمت مردم و اجتماع باشد و دو انگیزه دیگر به طور دقیق محدود شود زیرا آزاد گذاشتن آنها دولت را فرو می پاشد.

تراسیماخوس : حاکمان جامعه قوانین را که فقط برای تامین منافع خود آنها وضع شده به نام عدالت تحویل مردم می دهند و هر کس را که گستاخانه به حریم آن قوانین تجاوز کند یا آنها را نقض نماید به عنوان قانون شکن و بیدادگر مجازات می کنند در همه دولت ها عدالت چیزی جز منافع حکومت نیست.

هابز: عدالت عادات مردم در اجرای قراردادها و وفای به عهدها است.

جان لاک : عدالت رعایت حقوق طبیعی (جان، مال، و آزادی) به ویژه حق مالکیت است.

منتسکیو: عدالت میانه روی در وضع قوانین است و در هر جامعه ای با جامعه ای دیگر متفاوت است

کانت : عدالت یعنی اینکه کسی به بهانه ارتقای خیر و خوشبختی خود حق آزادی کسی را محدود نکند.

جان راولز: عدالت حق برابری نسبت به گسترده ترین آزادی اساسی سازگار با آزادی مشابه دیگران می باشد.

### ۳-۲. عدالت در قرآن و سنت

با تدقیق در متون دینی متوجه می شویم که در قرآن و سنت بعد از وجود خداوند واحد به هیچ اصلی به اندازه صداقت و تساوی حقوق و برابری و میانه روی تاکید نشده است و این مهم نیز ناشی از ارزش های ذاتی دین اسلام در ارتباط با مبانی عدالت و حق می باشد که در نظام حقوقی اسلام و حکومت متجلی می گردد و همان گونه که در بدو تاریخ سیاسی اسلام مشاهده می کنیم پیامبر اکرم (ص) و نیز علی (ع) اراده سیاسی اشان صرفا و صرفا در ایجاد جامعه ای مبتنی بر عدالت و احقاق حقوق فردی و اجتماعی انسان بوده است و هدف غائی آنان از ایجاد حکومت دینی بسط و گسترش مساوات و شأن و جایگاه اصلی انسان با امعان نظر به مبانی دینی بوده است چرا که فلسفه و ماهیت وجودی خلقت انسان که به مثابه اشرف مخلوقات تلقی شده است همین است که وی خلیفه اوست. در زمین می باشد و این خلیفه الهی باید شأن و اعتبار خاص خود را داشته باشد و از همین رهگذر رسالت پیامبر نه فقط هدایت مردم به سوی خداوند می باشد بلکه توأمان با آن ضروریست که جهت متعالی ساختن روح و روان انسان در بطن جامعه عدالت و انصاف و ایجاد قسط و حقوق و مبارزه با ظلم و ستم در بستر جامعه محقق گردد. به کرات هم در قرآن و هم در سنت بر قسط و عدالت تاکید شده است به نحوی که در قرآن واژه عدل و قسط بیش از ۵۰ بار به اشکال گوناگون به کار رفته است.

در آیات متعدد خداوند در رابطه با موضوع و مفهوم عدالت سخنان عدیده ای را به میان آورده است که به اختصار به مواردی اشاره می شود.

خداوند در آیه ۱۳۵ سوره نسا می فرماید:

ای اهل ایمان کاملاً به عدالت قیام کنید و برای خدا شهادت بدهید اگر چه این گواهی به زیان شما یا پدر و مادر و بستگان شما باشد.

خداوند در این آیه از مردم می خواهد که در گفتار و کردار، خود را به قسط و عدل عادت دهند. تأکیدات فراوانی که روی مسأله عدالت در این آیه شده به دلیل اهمیت آن و همچنین وجود زمینه های بی عدالتی در درون افراد و جامعه است و بالخصوص روی تساوی مردم در مقابل قانون تأکید شده است.

در آیه ۱۵ سوره مبارکه شوری خداوند می فرماید:

ای پیامبر بگو من مأمورم در میان شما عدالت بورزم. در این آیه به یکی از اهداف رسالت پیامبر می پردازد و آن را گسترش و تعمیم عدالت در تمام شئون جامعه ذکر می کند.

در آیه ۹۲ سوره حجر خداوند به عدل و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا، منکر و ستم نهی می کند. در این آیه خداوند ضمن اینکه مردم را به عدل و انصاف فرا می خواند و از فحشا و ستم آنان را بر حذر می دارد و این خود بر ابعاد اجتماعی موضوع صراحت دارد در بعد فردی نیز تأکید اصلی بر صداقت و درستی و تزکیه نفس و اخلاق و دوری گزیدن از هواهای نفسانی می باشد که با توجه به پیام اصلی این مقاله در تحلیل محتوایی و تاویل و تفسیر قرآن و متون دینی و سیره و سنت بزرگان دین، سه مقوله کلیدی را باید توأمان بکار بگیریم و این سه ضلع مثلث با همدیگر هدف غائی شرع مقدس را که همان سعادت دنیوی و اخروی برای بشریت است تأمین خواهد کرد و این سه مولفه اساسی عبارتند از عقل، اخلاق و عدالت شرایط عمومی جهت بسط و گسترش قسط در بستر جامعه منوط و مربوط به عقل و اخلاق می باشد. ایجاد قسط و عدل در جامعه وافی به مقصود نخواهد بود مگر اینکه از عقل و نهادینه ساختن اخلاق به شکل وافی و کافی منتفع گردیم که تفصیلاً در صفحات آینده به آن خواهیم پرداخت

در قرآن از جمله مصرح ترین آیه هایی که دال بر این امر است که عقل، اخلاق و عدالت ضروریست تا با هم دیگر و در کنار هم بکار گرفته شوند تا ایشان را به سرمنزل سعادت رهنمون سازد آیه ۲۶ سوره صاد می باشد که در آن خداوند خطاب به داوود می فرماید: ای داوود ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد که به تصریح قرآن متوجه می شویم سه عنصر اساسی عدل، عقل و اخلاق همواره جهت نائل شدن به سعادت لازم و ملزوم هم می باشند و هر کدام اینها بدون دیگری راه به جایی نمی برد و النهایه آنچه این آیه بدان تصریح دارد منشا الهی بودن حکومت و تلاقی و تلازم سیاست با حکومت می باشد.

### ۳-۳. عدل در سنت و سیره پیامبر

همان گونه که مذکور گردید هدف غایی خالق مطلق خیرات عمومی و نائل ساختن بشر به سعادت می باشد که این امر در سایه و هدایت نبی اکرم (ص) محقق می گردد در اسلام عدالت الهی در قالب وحی و حکمت الهی که پیامبر (ص) آن را به امت خود ابلاغ می نماید قرار دارد وحی که از طریق کلمات خداوند منتقل شده در قالب قرآن یافت می شود و عقل الهی نیز که بر پیامبر الهام شده در قالب سخن شخص پیامبر و به شکل سنت ترویج یافته این دو منبع معتبر که مظهر عدالت و اراده خداوند هستند ماده خامی را فراهم می آورند که حکما بر پایه آن و به وسیله منبع سوم که ماخوذ از عقل انسانی است و اجتهاد نامیده می شود اصول اعتقادی و شریعت را طراحی می کنند (همان ص ۲۲)

پیامبر اکرم در سیره و سنت خود و در سخنان خویشتن همواره جامعه مسلمانان را به عدالت فرا خوانده است و خود بر این مهم تأکید داشتند تا جایی که می فرمایند: یک روز در جستجوی عدالت بودن بهتر از شصت سال عبادت است. که این سخن شأن و جایگاه عدالت در اسلام را نشان می دهد که در عین اینکه یکی از اهداف اساسی دین مبین اسلام و از آیین های روزمره آن عبادت خداوند می باشد و از صلاه به مثابه ستون و خیمه دین یاد می گردد لیکن در این حال پیامبر اسلام یک روز در جستجوی قسط و دادگری بودن را بر شصت سال عبادت رجحان می دهد.

پیامبر اکرم (ص) در حدیثی دیگر می فرماید الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم که فی الواقع باز در اینجا شأن و عظمت و جایگاه عدالت از ابعاد سیاسی از زبان پیامبر ساری و جاری می گردد و فی الواقع باید گفت که ظلم بسان موریانه ای است که تار و پود حکومت و قدرت را از هم می درد و اگر در جامعه اسلامی حق و حقوق افراد از تعدی حاکمان در امان نباشد بی شبهه و قرین به یقین آن جامعه از عناصر و مولفه های جامعه دینی بدور است.

اما آنچه در ورای این سخنان مربوط به عدالت حائز اهمیت می باشد این است که تمامی مباحث مربوط به عدالت جنبه ای عمومی و اجتماعی دارند و فی الواقع بحث از عدالت در بستر جامعه می باشد که در آن باید حقوق شهروندی افراد رعایت شود و امنیت روانی، فکری و داد و انصاف و مساوات ضروریست بدون ظلم و ستم و تبعیض برای همگان به شکلی برابر ایجاد شود و به رسمیت شناخته گردد که این خود خواست شریعت می باشد.

### ۳-۴. عدالت از منظر علی (ع)

جرج جرداق نویسنده مسیحی در جمله ای معروف گفته است که قتل علی لشدۀ عداله یعنی آنچه موجب کشته شدن علی (ع) گردید شدت عدالت وی و بکار گیری عدل و قسط و داد به شکلی برابر و بدون اغماض از تبعات سیاسی و اجتماعی آن بود و صد البته در گرو این رفتار وی سه سال حکومت امام علی همواره با آشوب ها و تلاطم های سیاسی توامان بود چون علی (ع) بدون در نظر گرفتن شأن و جایگاه سیاسی افراد و گذشته و حال آنان صرفا بر مبنای شایستگی ها و از منظر دینی و وجهت قانون و شریعت به تصمیم در ارتباط با حال و آینده افراد می پرداخت از این منظر همواره توطئه گران را چنین تصمیماتی ناخوش آیند می نمود و از این رهگذر در صدد بر پای ساختن آشوب و فتنه بر می آمدند و نتیجه چنین فرایندی آن بود که علی (ع) بعد از به جان خریدن مصائب و ناملايمات بی شمار جان خود را در راه عدالت فدا نمود.

جرج جرداق در جایی دیگر می گوید که موضوعی که علی ابن ابیطالب را مجبور به پذیرش خلافت نمود در خطر بودن عدالت اجتماعی بود. چرا که اسلام و عدالت ملعبه دستان خدعه گران و منافق هایی همچون عمرو عاص ها و معاویه ها شده بود. باید گفت که از منظر امام علی (ع) هیچ مصلحتی با اهمیت تر و مهمتر از احقاق حق و برپای داشتن عدالت و انصاف نبود و تبعیض در دستگاه فکری وی که از مولفه های اساسی ظلم و ستم محسوب می شود جایی نداشت به نحوی که حتی بخاطر کنده شدن مهره زرین پای زن یهودی فریاد برآورد که اگر کسی از ننگ این عمل بمیرد جای شماتتی نیست که در زیر حکومت علی چنین عمل ناشایستی شکل بگیرد. چنین رویه و راهبردی در زندگی امام علی (ع) صرفا در این راستا بود که چون در اسلام منشا قدرت و اقتدار سیاسی از آن خداوند است و در نظام سیاسی اسلام هیچ قدرتی به غیر از قدرت لایزال و اراده الهی نمی تواند وجود داشته باشد و هر قدرتی در زمین منشأش به خداوند ختم می شود که این قدرت و حاکمیت به انسان های برگزیده یعنی پیامبران و امامان تفویض می گردد و بنابه گفته امام علی (ع) حکومت ودیعه ای است نزد نخبگان که باید از آن برای زمینه سازی تعالی و سعادت انسان استفاده شود (اخلاق و سیاست علی اصغر کاظمی ص ۱۶۶).

### ۳-۵. عدالت از منظر اندیشمندان مسلمان:

از بدو تاریخ اسلام با توجه به آموزه های دینی موضوع عدالت، قدرت و اقتدار سیاسی همواره مدنظر اندیشمندان واقع شده است و همان گونه که گفته شد در اسلام عدالت برخاسته و ناشی از وحی و حکمت الهی می باشد که بواسطه پیامبر بر مسلمانان ارائه شده است وحی در قالب قرآن متجلی شده است و عقل الهی که بر پیامبر الهام گردیده به شکل سنت و سیره پیامبر در آمده است که این دو منبع ارزشمند مواد اولیه عدالت در جوامع مسلمان محسوب می شوند و بر مبنای این دو عنصر اساسی قوانین فقهی جهت استقرار نظم اجتماعی و حقوق فردی در مرکز توجه اندیشمندان اسلامی واقع شده است و فی الواقع باید گفت مارب فکری اندیشمندان مسلمان بر این امر استوار بوده است تا با اتکال بر قرآن و سنت به تدوین و گردآوری مولفه هایی دست یازند که در ضل و سایه این مولفه ها، نظام سیاسی و حقوقی اسلام را شکل دهند نظامی که در آن با توجه به

نیازهای جامعه بر مبنای اصول مصرحه اسلامی تعریف و تحدید گردد که در اینجا مواردی چند از دیدگاه های اندیشمندان را مدنظر قرار می دهیم.

فارابی: عدالت تقسیم خیرات عمومی و مشترک میان اهل مدینه است عدالت موجب تداوم مدینه و حافظ آن است. همان گونه که از گفته های فارابی مستفاد می گردد نخست اینکه عدالت در زمره خیرات است که باید در سطح عمومی جامعه گسترانیده شود و از ارزش هایی است که ضروریست به صورت برابر در میان مردمان مدینه به شکلی مساوی تقسیم گردد و آنچه موجب دوام و بقای جامعه را تضمین می کند رعایت حقوق شهروندی ایجاد قسط و عدل در میان آنان است و خلاف این امر موجبات از هم گسیختگی جامعه را فراهم می سازد و فراتر از همه اینها عدالت مقوله ای مربوط به حکومت و قدرت سیاسی می باشد.

ابن رشد: عدالت تنها در قالب حکومتی قابل تحقق است که بر پایه مجموعه فضایل به نام عقل، شجاعت، اعتدال و عدالت استوار باشد.

ابوبکر رازی: هدف والایی که بخاطر آن خلق و هدایت شده ایم بر آوردن لذات جسمانی نیست بلکه کسب دانش و عمل به عدالت است.

الکندی: در میان کلیه فضایل یعنی عقل، شجاعت و غیره عدالت محور هر فضیلتی است. مطهری: عدالت اجتماعی عبارت است از ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان عدالت اجتماعی از لحاظ اجرا و عمل وظیفه دولت ها است.

عدالت در تعریفی که از مطهری آمده است به شکلی واضح بر دو نکته مهم تصریح دارد که بانی و مجری عدالت در جامعه اسلامی دولت می باشد دولتی که خاستگاه آن شرع است پس عدالت مقوله ای درگیر با دین و سیاست است و دولت وظیفه اش می باشد که به شکل یکسان بدون تبعیض حق و حقوق همگان را ادا کند.

#### ۴- جایگاه عقل و اخلاق در تثبیت عدالت

قرآن و احادیث و همچنین مجموعه افکار فیلسوفان و حکیمان اسلامی به شکلی باهر و ظاهر این امر را روشن می گرداند که عدالت در زمره اساسی ترین مفهوم و عنصر در فلسفه، سیاست، اخلاق و حقوق می باشد که در ارتباط با عمل و رفتار و نیز راه درست زندگی اعم از فردی و اجتماعی باید در جامعه به کار بسته شود و مسئول این امر نیز صرفا نهاد دولت می باشد و رعایت این مهم با مسئولیتی که از جانب خداوند بر آنها واگذار می شود ضروریست که با تکیه بر عناصر عقل و اخلاق ضمن معاضدت از قرآن و سنت پیامبر و سیره امامان به ایجاد تعادل میان اهداف مختلف زندگی بپردازند و امنیت، رفاه، سعادت، بهره مندی از حق و حقوق شهروندی و به رسمیت شناخته شدن و در کنف حمایت حکومت و قانون قرار گرفتن را در سرلوحه برنامه کاری خود قرار بدهند که غایت و خواست و اراده عمومی نیز بر این امر متکی است تا جامعه را به سرمنزل مقصود یعنی همان سعادت و رفاه برساند.

اما همان گونه که در سطور بالا مذکور افتاد جهت ایتنای به اهداف عالی در ارتباط با کاربست و الزام به عدالت سیاسی در بطن جامعه این مهم تحت تاثیر دو متغیر عقل و اخلاق قابل اجرا می باشد و فی الواقع این دو مولفه لزوما شاه کلید عدالت در جامعه جهت نائل شدن به رفاه و آرامش و سعادت همگانی می باشد. در مبانی دینی به جایگاه و ارزش این دو عنصر تاکیدات عدیده ای گردیده است. عقل و اخلاق رکن رکن حیات انسانی می باشد و عدالت بدون یاری جستن از این دو فاکتور لا محال می نماید و هر جامعه ای که بخواهد به سر منزل سعادت نائل و نهایت کمال را دارا باشد عند الزوم باید به این دو مولفه خویشتن را آراسته سازد هم در قرآن و هم در سنت و سیره پیامبر و امامان و هم در سخنان آنان و فیلسوفان و حکیمان به کرات بر بهره مندی از خرد و تزکیه نفس جهت سیر تکاملی در بستر جامعه تاکید شده است و رستگاری انسان و جامعه منوط به بهره گیری از این دو مولفه گردیده است.

باید گفت که از بدو خلقت انسان با توجه به آموزه های دینی این موضوع همواره در مرکز توجه واقع شده است و از چشم اندازهای مختلفی عدالت، عقلانیت و اخلاق مورد تحلیل و تبیین واقع شده است به طوریکه در قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره بقره در ارتباط با چهره ژانوس گونه انسان که در آن هم زیبایی مطلق و هم پلشتی مطلق را می توان سراغ گرفت به تصویر کشیده شده است آنجا که از زبان فرشتگان می خوانیم که گفتند آیا کسانی را خواهی گماشت که در زمین فساد و تباهی کنند و خون ها ریزند. که این همان چهره شرور و پلید و رویه شیطانی انسان می باشد که اینگونه به تصویر کشیده شده است و در مقابل اعتراض های فرشتگان خداوند آنجا که می فرماید من چیزی را (از اسرار خلق بشر) می دانم که شما نمی دانید تاکید بر سویه دیگر چهره ژانوس گونه انسان می باشد که آکنده از محبت، زیبایی، عشق، صمیمیت و عقلانیت است.

آنچه در اینجا حائز اهمیت است این مهم می باشد که انسان موجودی مملو از پارادوکس هاست و در عین حال فاعل مختار بر رفتار و اعمال خود می باشد و توامان می تواند با استمداد از قوه عقلانی خود یعنی این موهبت و ودیعه الهی را در حیات خود بکار گیرد. پس باید گفت اولین فاکتور اساسی در راستای نایل شدن به خیرات و نیکی ها و جامعه سالم بهره گرفتن از عقلانیت و اخلاق در بستر جامعه می باشد که در تمامی ادیان و مکاتب فکری بدان تاکید شده است و بلکه باید گفت بعثت انبیا همواره از جانب خداوند بر این امر مقتضی بوده است که جهت هدایت بشر و سوق دادن وی به سوی خیرات و سعادت ضروریست در مقابل هواهای نفسانی و چهره پلید ژانوس مانند و اهریمنی با تکیه بر مبانی دینی نیمه پاک اهورایی و روحانی به تعبیه گذاشته شده در ذات انسان شکوفا شود و با استمداد از قوه عقل و خرد به تکاپو در راه رسیدن به جامعه ای بپردازد که در آن عدالت و قسط جهت تمشیت امور برای همگان معد گردد.

برای نائل شدن به چنین جامعه ای که در آن عدل و داد و قسط و دادگری و عدم تبعیض و تعدی و تجاوز به حقوق مردم که خود از سپیده دم تاریخ خواست و آرزوی بشر بوده است این مهم باید به راهبردی همگانی بدل شود که منافع عمومی جامعه و ایجاد بستری که در آن حقوق همگانی تامین شود وابسته به تزکیه نفس و پاک و مبرا ساختن روح و جان از هرگونه علقه های فردی و زشتی ها و به کارگیری خرد و رعایت اخلاق در رفتار سیاسی می باشد چرا که آسیب های اعم از اجتماعی، روانی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کل تجاوز به حریم خصوصی مردم صرفا در تبعیت از هواهای نفسانی و عدم پایبندی و شناخت نسبت به حدود و ثغور خود و حقوق حقه مردم مبتنی می باشد.

در تمامی ادیان الهی و مکتب های فلسفی و فکری در راستای استقرار جامعه مدنی که در آن همه انسان ها بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد، و زبان و مذهب از حقوق انسانی خود بهره مند شوند و در کنف حمایت قانون با آرامش و فراغ خاطر از سعادت و کامیابی ها بهره مند شوند بر این امر تاکید شده است که دو فاکتور اساسی یعنی پاکیزگی وجود و دل انسان و نیز به کارگیری عقلانیت و خرد در حیات اجتماعی می باشند تا به هدف غائی که خواست خالق مطلق نیز هست نائل بشوند.

با تامل در تاریخ سیاسی بشر فارغ از هر زمان و مکان خاص به عینه مشاهده می کنیم که همه فساد و تباهی ها و تبعیض ها و قتل ها و ستمگری ها و خون ریزی ها ریشه اشان در متابعت از هواهای نفسانی و منیت ها و عدم استفاده از عقلانیت می باشد پس جهت برقرار و استوار گردانیدن جامعه ای بر مبنای مساوات و انصاف که در آن آحاد مردم بتوانند از منافع و ارزش های یکسان منتفع شوند و از قید و بند و تجاوز و تعدی دیگران به حقوق شان در امان بمانند پناه بردن به اخلاق و عقلانیت بهترین راهکار ممکن می باشد و ابتدای بر این هدف عالی در تاریخ سیاسی غرب را می توان در این راستا تاویل و تفسیر نمود که بعد از آن همه فعل و انفعالات سیاسی و اوج و حضيض در روابط اجتماعی و جنگ و خون ریزی ها النهایه نخبگان فکری و سیاسی را بدین سوی سوق داد که از ایجابات عقل و خرد می باشد که جهت نهان نمودن جامعه ای مبتنی بر عدل و داد و شناخته شدن حقوق اجتماعی و فردی و استقرار دموکراسی و جامعه مدنی باید و باید دو مولفه قید شده در بالا یعنی استفاده از عقل در راستای خیرات عمومی و زدودن دل از هوا و هوس و چشم پوشی از منیت ها و منافع فردی به نفع منافع اجتماعی در سرلوحه برنامه کاری همگان قرار گیرد چیزی که ادیان الهی نیز بر این مهم صحه گذاشته اند و بویژه دین اسلام که رکن اساسی و توصیه های عمومی آن این دو عامل بوده است و می توان گفت که همواره در تعالیم اسلامی بر این امر تصریح و تاکید گردیده است که انسان موجودی ذی شعور و بهره مند از قوه ادراک و تعقل می باشد و اراده خداوند بر این امر تعلق

گرفته است تا نوع بشر را با متمایز ساختن از دیگر موجودات به وسیله عقل و ادراک اشرف مخلوقات قرار دهد و او را فاعل مختار در حیات خود قرار دهد تا بتواند مصالح عمومی و خیرات را در راستای نائل شدن به نیکی‌ها تمییز دهد.

همان گونه که قید گردید عقل در متون دینی و احادیث جایگاه خاصی را دارا است و بنا به گفته پیامبر اکرم (ص): قوام مرد همان عقل اوست و کسی که عقل ندارد دین هم ندارد. که فی الواقع بنا به گفته پیامبر ترجیحا عقل محور همه چیز می باشد و شان و جایگاه آن حتی از دین نیز بیشتر است چه با عدم عقلانیت دین نیز بدست نخواهد آمد پیامبر اکرم (ص) در حدیثی دیگر عنوان کرده است که: لحظه ای تامل و تفکر از هفتاد سال عبادت برتر می باشد. که باز تأکیدی بر شأن و اعتبار عقل می باشد و از علی (ع) است که می فرماید: عقل فرستاده حق است و عقل افضل موجودات است. پس برای اینکه جامعه ای به سرحد کمال و سعادت و رفاه و آزادی برسد که در آن عدالت و مساوات نهادینه شده باشد ضروریست تا با تکیه بر تعالیم الهی و سفارشات انبیا و اندیشمندان عقل و خرد توأم با تزکیه نفس را در زندگی بکار بندد که عدم تکریم و بزرگ داشتن عقل و بکار گیری هواهای نفسانی تهدیدی بس عظیم بر جامعه خواهد بود چرا که «بزرگترین مانع و گردنه ای که عمل کرد عقل انسان را مختل می سازد و نیروهای ذهنی او را به تعطیلی می کشاند سرکوب فکری و سلب آزادی عقیده است که انسانیت انسان و شایستگی های او در چنین وضعی از بین می رود» (کثرت گرایی و آزادی در اسلام حسن صفار ترجمه حمیدرضا آژیر ص ۱۹۵). پس از این رهگذر لازم است تا آزادی های عمومی در سطح جامعه به رسمیت شناخته شود که در چنین بستری عقل به رشد و شکوفایی نائل می گردد و عقلانیت و اراده عمومی بر جامعه مستولی می شود و به دنبال آن با تعالی یافتن روح و روان انسان تحت لوای قانون تبعیض از جامعه رخت بر می بندد و اخلاق تمامی شئون جامعه را در تحت سیطره خود قرار می دهد. و انصاف و وجدان در نهاد انسان به قانونی نا نوشته بدل می شود که در همه حال او را به سوی عدالت سوق می دهد. نتیجه: آنچه شاکله بحث در این مقاله را تشکیل داده است عبارت از این است که دین اسلام با امعان نظر به کنه و ذات و منشاء و حیاتی اش سازمان یافته ترین سیستم و نظام سیاسی در عرصه عمومی می باشد که توانسته است صرف نظر از عاملان خود نظریه ای مبتنی بر عدالت در ابعاد مختلف آن در عرصه سیاسی را ارائه دهد که در بر گیرنده متعالی ترین هنجارها و ارزش ها می باشد که نوع بشر آرزومند محقق گردانیدن آن در جهان بوده است و از این منظر می باشد که اندیشمندان مسلمان همواره به بحث و فحوص در پیرامون این مهم پرداخته اند تا با تعمیق در آموزه های دینی به کشف و سامان دهی در راستای مکانیسم ممکن و هر چه بهتر مدون نمودن عدالت سیاسی برای اداره امور در جامعه اسلامی بر آیند.

آنچه در این پویه و سنجه سیاسی حائز اهمیت می باشد تصریح آموزه های دینی بویژه قرآن و سنت بر عقلانیت و تزکیه نفس می باشد که با یاری جستن از این دو مولفه هر چه بهتر می توان عدالت و مساوات را از مبانی دینی استنباط نمود و جهت هر چه بهتر نهادینه ساختن جامعه مبتنی بر عدل و داد از این مولفه ها بهره وافی را برد.

باید گفت شاخص مهمی که در فرایند تکاملی حکومت و دولت در عصر حاضر می توان از آن در راستای نهادینه ساختن عدالت و مساوات استفاده کرد آموزه های دینی از یک سوی و کاربست های سیاسی پیامبر اکرم (ص) و نیز امام علی (ع) در دوران خلافت اش می باشد که علی رغم اینکه در منابع اسلامی علی الخصوص قرآن و سنت بر مفاهیم عدالت در ابعاد مختلف آن به شکلی مبسوط پرداخته است لیکن این امر همواره در فرایند زمان با توجه به منویات زیاده خواهانه و غلبه هواهای نفسانی و سود شخصی افراد در پرده محاق فرو رفته بود که خوشبختانه در عصر حاضر و در دهه های اخیر باز موضوع عدالت و قسط و دادگری در مقابل ظلم و ستم و تبعیض در کانون توجه همگان واقع شده است که تعالیم اسلامی و آموزه های دینی نقش عمده ای در این بیداری عمومی ایفا نموده است که در جای جای متون دینی بر این امر تأکید شده است که حق هر صاحب حقی باید بدو عودت گردد تبعیض و یک سویه نگری باید از جامعه رخت بریندد و عدالت متکی بر عقلانیت و تزکیه نفس در جامعه استقرار شود این تحقیق با امعان نظر در مبانی دینی و اخلاقی و همچنین آموزه های سیاسی متکی به عقلانیت و خرد بر این است که فلسفه وجودی اجتماع انسانی و به تبع آن شکل گیری جامعه با توجه به مولفه های حکومت و دولت صرفا در این نکته کلیدی خلاصه می شود که انسانها آرمانها و اهدافشان را در بستر جامعه شکوفا می سازند و اندیشه ها و امیدهایشان را به نوعی به منصف ظهور می رسانند و به تبع آن از حقوق حقه خود در یک سازمان سیاسی نظامند منتفع می شوند بدون



آنکه تهدیدی بر زندگی آنها مترتب باشد و یا امنیت آنان مختل گردد پس سازمان های سیاسی در هر جامعه ای بر دو فاکتور اساسی باید تکیه نماید تا آن خواست عمومی و هدف غایی و آرمانی تأمین شود ۱- عدالت ۲- امنیت، که جهت استقرار نظام سیاسی که این دو عامل نیز در آن جامعه نهادینه شود و هدف غایی و مبارک آرمانی انسان در عرصه عمومی فرصت حضور و ظهور پیدا کند خود به دو مولفه دیگر که به مثابه هسته اصلی عرصه سیاست تلقی می شوند نیازمند است و آن به غیر از اخلاق و عقل چیز دیگری نیست.

اگر کارگزاران جامعه و نیز به تبع آنها توده مردم به نوعی عقلانیت، خرد و اخلاق و تزکیه نفس را به صورت راهبردی در زندگی خود وارد نسازند نه عدالت در آن جامعه محلی از اعراب خواهد داشت و نه جامعه روی خوش رفاه و سعادت را خواهد دید؛ و غرض و مقصود نهایی بشر نیز که تشکیل جامعه را صرفاً به خاطر امنیت و بهره مندی از عدالت سراغ گرفته است وافی به مقصود نخواهد بود و اگر امروز در اروپا هر چند نه به صورت مطلق و آرمانی بلکه با در نظر گرفتن واقعیت های سیاسی، ما هم می توانیم شاهد امنیت از یک سوی و عدالت از چشم اندازی دیگر باشیم صرفاً به خاطر آن است که آنان اخلاق و خرد را در فرهنگ سیاسی خود نهادینه کرده اند.

#### منابع:

- ۱- لشکری، علی رضا «مبانی عدالت اجتماعی در اسلام» قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول ۱۳۹۴
- ۲- هوفه، اتفرید «در باره عدالت» ترجمه امیر طبری، تهران، نشر اختران، چاپ اول ۱۳۸۳
- ۳- کاظمی، علی اصغر «اخلاق و سیاست اندیشه سیاسی در عرصه عمل» تهران، قومس، چاپ اول ۱۳۷۶
- ۴- عالم، عبدالرحمان «تاریخ فلسفه سیاسی غرب» تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ هفتم ۱۳۸۳
- ۵- موحد، محمدعلی «درهوی حق و عدالت» تهران، نشر کارنامه، چاپ دوم ۱۳۸۱
- ۶- عمیدزنجانی، عباس علی «فقه سیاسی» تهران، انتشارات امیرکبیر، جلد اول چاپ اول ۱۳۶۶
- ۷- رالز، جان «نظریه عدالت» ترجمه محمد کمال سروریان، مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ دوم ۱۳۹۰
- ۸- الصفار، حسن «کثرت گرایی و آزادی در اسلام» برگردان حمید رضا آژیر، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم ۱۳۸۹
- ۹- خدوری، مجید «برداشت مسلمانان از عدالت» ترجمه مصطفی یونسی، صمد ظهیری، قم، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول ۱۳۹۴
- ۱۰- لمبتون، ان. کی. اس «دولت و حکومت در اسلام» ترجمه محمد مهدی فقیهی، تهران، انتشارات شفیعی، چاپ چهارم ۱۳۸۹
- ۱۱- باریه، موریس «دین و سیاست در اندیشه مدرن» ترجمه امیر رضایی، تهران، انتشارات قصیده سرا، چاپ اول ۱۳۸۴
- ۱۲- فیرحی، داود «فقه و سیاست در ایران معاصر» تهران، نشر نی، چاپ دوم ۱۳۹۱
- ۱۳- افلاتون «جمهور» ترجمه فواد روحانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم ۱۳۸۸
- ۱۴- بشیریه، حسین «عقل در سیاست» تهران، نگاه معاصر، چاپ چاپ اول ۱۳۸۳